gajmarket.com.خرید آنلاین در

درس ۴: گسترش محتوا (۳)

کارگاه نوشتن

صفحهٔ ۸۱ کتاب درسی

تمرین ۱- متن زیر را بخوانید و موضوع و طرح گفت‌وگو را معین کنید.

زری آمرانه گفت: «اینجا من دستور می‌دهم. خانم خانه من هستم. برو اسب را از طویله درآر.»

غلام گفت: «خانم از من بشنو، این کار را نکن. فکر فردا را بکن که پسرت از راه می‌رسد و دلش می‌شکند. فکر پس‌فردا را بکن که آقا می‌آید. ازشان نترس. بگو نمی‌دهم. فارغ! چه کارت می‌توانند بکنند؟»

ژاندارم گفت: «مگر تو همشهری من نیستی؟» و راه افتاد.

غلام پرسید: «کجا می‌روی؟»

ژاندارم پرسید: «می‌روم طویله.»

غلام گفت: «همشهری‌ام هستی، باش. جرئت داری پایت را به طویله بگذار.»

ژاندارم گفت: «تفنگم را نیاوردم. حالا می‌روم می‌آورم.»

غلام با ژاندارم دست به یقه شد و داد زد: «حالا تفنگت را به رخ من می‌کشی؟ مگر تو همان کسی نبودی که شب‌ها می‌رفتی مرغ دزدی؟»

عمه‌خانم غلام را صدا کرد و آهسته گفت: «غلام، جِد نکن. خان کاکا قول داده. فعلاً اسب را بده ببرد. من فکر خوبی کرده‌ام به شرطی که هنوز خسرو برنگشته، اسبش اینجا باشد.»

غلام رفت و اسب را از طویله درآورد و افسارش را داد دست ژاندارم. زری احساس کرد که انگار تمام جلا و رنگ باغ را برده‌اند.

● سووشون، دانشور

موضوع: ظلم‌ستیزی

دو طرف گفت‌وگو	طرح گفت‌وگو
زری و غلام	زری از غلام می‌خواهد که اسب پسرش را از طویله بیاورد و به ژاندارم تحویل دهد و غلام تلاش می‌کند که زری را منصرف کند.
ژاندارم و غلام	ژاندارم به سر باز زدن غلام اعتراض و او را تهدید می‌کند. غلام نیز ژاندارم را تحقیر و تهدید می‌کند.
عمه‌خانم و غلام	از غلام می‌خواهد که اسب را به ژاندارم بدهد.
زری با خودش	از رفتن اسب دل‌آزرده و غمگین است.

@cipbooks